

Examination of Scientific and Theoretical Reasons for the Prolonged Process of Addressing Iran's Nuclear Case at the International Atomic Energy Agency

1. *Jafar. Taheri*

2. *Ali Mohammad. Haghighi**

3. *Amin. Ravanbod*

1. PhD student in political science, Lamard branch, Islamic Azad University, Lamard, Iran

2. Assistant Professor, Department of Political Science, Lamard Branch, Islamic Azad University, Lamard, Iran

3. Assistant Professor, Department of Political Science, Lamard Branch, Islamic Azad University, Lamard, Iran

Email: am.haghighi@yahoo.com

Received: 27.02.2023

Acceptance: 16.10.2023

*Journal of
Socio-political studies of Iran's
contemporary history*

eISSN: 2980-9770

<http://journalspsich.com>

Vol. 2, No 3, Pp: 273-300

Autumn 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Taheri, J., Haghighi, A. M., & Ravanbod, A. (2023). Examination of Scientific and Theoretical Reasons for the Prolonged Process of Addressing Iran's Nuclear Case at the International Atomic Energy Agency, *spsich*, 2(3): 273-300.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

Abstract

The emergence of Iran's nuclear case at the International Atomic Energy Agency (IAEA) and subsequently at the United Nations Security Council has been one of the most significant issues in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran, particularly since the eighth presidential term. The main objective of this article is to study and scrutinize the reasons behind the prolonged process of addressing Iran's nuclear case at the IAEA. Iran's nuclear dossier has been one of the most important diplomatic and security cases globally in the last two decades, accompanied by many ups and downs, with the Islamic Republic of Iran and Western parties still unable to reach a comprehensive and long-term agreement. Despite significant efforts from both sides, there is no clear prospect for a swift resolution in the near future. Therefore, as a scientific issue, the main question of this article is: What reasons contribute to the prolonged process of addressing Iran's nuclear case at the IAEA? It appears that hostile policies against Iran, considering Iran as an international threat in the region, changes in behavior and structure in Iran's political system, structural weaknesses in the international system, and other factors contribute to the prolonged process of addressing Iran's nuclear case at the IAEA. The present research method is analytical-descriptive of an applied type, utilizing laws, regulations, and library resources. Thus, this article attempts to study the disputes and motivations of the parties involved.

Keywords: Iran's nuclear case, nuclear negotiations, International Atomic Energy Agency, prolonged process of addressing.

بررسی دلایل علمی و نظری طولانی شدن فرآیند رسیدگی به پرونده هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

جعفر طاهری^۱
علی محمد حقیقی^{۲*}
امین روان‌بد^۳

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران
۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران
۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران

am.haghighi@yahoo.com

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۴ | ایمیل:

دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۸

چکیده

مطرح شدن پرونده هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای و سپس شورای امنیت سازمان ملل، یکی از موضوعات بسیار مهم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به خصوص از دوره هشتم ریاست جمهوری به بعد بوده است. هدف اصلی از نگارش مقاله پیش رو مطالعه و مذاقه دلایل طولانی شدن فرآیند رسیدگی به پرونده هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است. پرونده هسته‌ای ایران یکی از مهمترین پرونده‌های دیپلماتیک و امنیتی در دو دهه اخیر در سطح جهانی بوده است که با فراز و فرود بسیاری همراه بوده و هنوز جمهوری اسلامی ایران و طرف‌های غربی نتوانسته‌اند به یک توافق جامع و دراز مدت دست یابند. هر چند که از سوی دو طرف اهتمام زیادی نسبت به قضیه وجود دارد اما چشم‌انداز روشنی برای حل سریع موضوع در آینده نزدیک وجود ندارد. لذا به عنوان یک مسئله علمی، سوال اصلی این مقاله آن است که چه دلایلی در طولانی شدن فرآیند رسیدگی به پرونده هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی موثر است؟ به نظر می‌رسد سیاست‌های خصمانه علیه ایران، در نظر

فصلنامه علمی

مطالعات سیاسی-اجتماعی
تاریخ معاصر ایران

شاپا (الکترونیکی): ۹۷۷۰-۲۹۸۰
<http://journalspsich.com>
دوره ۲ | شماره ۳ | صص ۳۷۳-۳۰۱
پاییز ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید

درون متن

(طاهری و همکاران، ۱۴۰۲)

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید

در فهرست منابع

طاهری، جعفر، حقیقی، علی محمد، و روان بد، امین. (۱۴۰۲). بررسی دلایل علمی و نظری طولانی شدن فرآیند رسیدگی به پرونده هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی. مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران، ۲۷۳-۳۰۱: (۴)۲.

گرفتن ایران به عنوان تهدید بین‌المللی در منطقه، تغییر رفتار و ساختار در نظام سیاسی ایران، ضعف ساختاری در نظام بین‌الملل و ... از جمله دلایلی است که در طولانی شدن فرآیند رسیدگی به پرونده هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی موثر است. روش پژوهش حاضر، تحلیلی-توصیفی از نوع کاربردی و با استفاده از قوانین و مقررات و منابع کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است. لذا مقاله حاضر در تلاش است اختلافات و انگیزه‌های طرفین را با مورد مطالعه قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: پرونده هسته‌ای ایران، مذاکرات هسته‌ای، آژانس بین‌المللی

انرژی اتمی، طولانی شدن فرآیند رسیدگی.

مقدمه و بیان مسئله

مذاکرات هسته‌ای ایران رایزنی‌ها و تلاش‌های دیپلماتیک سلسله‌وار دولت جمهوری اسلامی ایران و گروه ۱+۵ برای به‌دست آوردن یک توافق جامع در خصوص چگونگی ادامه برنامه هسته‌ای ایران است. مهلت این مذاکرات در توافق موقت ژنو بر روی برنامه هسته‌ای ایران تا نوامبر ۲۰۱۴ بوده است و سپس تا اول ژوئیه ۲۰۱۵ تمدید گردیده است. در پی تفاهم هسته‌ای لوزان، در روز سه‌شنبه ۲۳ تیر ۱۳۹۴ توافق برنامه جامع اقدام مشترک در وین اتریش بین ایران، اتحادیه اروپا و گروه ۱+۵ (پنج عضو ثابت شورای امنیت ملل متحد شامل چین، فرانسه، روسیه، پادشاهی متحد بریتانیا، ایالات متحده و آلمان) منعقد شد. تاخیر در مذاکرات هسته‌ای بین ایران و جامعه بین‌المللی پیامدها و نتایج گسترده‌ای برای دیپلماسی و امنیت بین‌المللی دارد. این تاخیرها، بیش از دو دهه در طول مذاکرات و گفت‌وگوها به وجود آمده است و نشان دهنده ناتوانی در تحقق توافق دائمی و جامع بین طرفین است. دلایل اصلی تاخیر در مذاکرات شامل اختلاف در نظرات و مواقع بین طرفین، تأثیر سیاست‌ها و قدرت‌های بین‌المللی و برهم‌کنش‌های سیاسی داخلی در ایران و سایر کشورهای مرتبط است. نتایج این تاخیر شامل افزایش اعتمادزایی بین طرفین، افزایش نفرت و تنش‌ها، از دست رفتن فرصت‌ها برای توافق دائمی و تحریم‌های بین‌المللی و تأثیرات اقتصادی منفی بر ایران و مردم آن می‌باشد. با تاخیر در مذاکرات هسته‌ای، آینده منطقه ممکن است تضعیف شده، روابط بین‌المللی تخریب شده و تهدیدات امنیتی و خطرات هسته‌ای افزایش یابند. در نهایت، حل بحران هسته‌ای به‌منظور توافق دائمی و جامع بین طرفین بسیار ضروری است. تمام طرفین نیاز به تعهد و تسهیلات مناسب دارند تا این تاخیرها را برطرف نموده و به توافقی که منجر به افزایش امنیت و استقرار صلح در منطقه شود، دست یابند.

ادبیات تحقیق

جلیل بیات (۱۳۹۰) در پایان نامه خود با عنوان «تأثیر ساختارهای ذهنی بر مذاکرات پرونده هسته‌ای ایران» بیان می‌کند: از زمان مطرح شدن موضوع هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۳ مذاکراتی چند پیرامون موضوع مربوطه میان ایران و اتحادیه اروپا و سپس گروه موسوم به ۱+۵ صورت گرفته که تاکنون بی نتیجه مانده است. اکثر پژوهش‌های انجام شده درباره این موضوع با رویکردی واقع‌گرایانه به اهمیت مسائل مادی همچون قدرت، منافع، موازنه قوا و... تأکید کرده اند. لیکن از اهمیت مسائل غیرمادی تأثیرگذار بر موضوع غفلت شده است. از این رو در این تحقیق سعی شده با توجه به رهیافت سازه‌انگاری به تأثیر عوامل ذهنی بر روابط ایران و آمریکا (به طور عام) و موضوع هسته‌ای و مذاکرات مربوطه (به طور خاص) پرداخته شود. از آنجا که در این تحقیق ایران و آمریکا به عنوان

طرفین اصلی در مناقشه هسته‌ای مفروض گرفته شده اند، شناخت ساختارهای ذهنی دو کشور و نگاه و برداشت آنها به موضوع هسته‌ای و دلایل برساخته شدن این نگاه و ذهنیت، به فهم کنش و تصمیمات آنها در مذاکرات مربوطه کمک خواهد کرد. ضمن اهمیت مسائل مادی و عینی مطرح در این موضوع، به نظر می‌رسد آنچه سبب پیچیده شدن مسئله و عدم دستیابی به توافق در مذاکرات می‌شود ناشی از مسائل ذهنی و فرا مادی می‌باشد.

- حسن روحانی (۱۳۹۱) در کتاب خود با عنوان «**امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای**» بیان می‌کند: دیپلماسی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بر پایه‌ی منطق تناسب مبتنی بر رفتار در چارچوب هنجارهای بین‌المللی در دوران اصلاحات و هنجارهای اسلامی و ملی در دوران اصولگرایی استوار بوده است. بر این اساس رویکردهای استقلال‌گرایی، مقاومت‌گرایی، رسیدن به توانمندی قانونمند هسته‌ای و عدالت‌گرایی از منظر نقش ساختارهای هنجاری بین‌ذهنی در دیپلماسی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. نویسنده در این کتاب، خاطرات خود از مسائل و حوادث به وجود آمده در ۶۷۸ روز مسئولیت خود و همکارانش حول موضوع انرژی هسته‌ای ایران و چالش‌های به وجود آمده توسط کشورهای غربی به خصوص آمریکا و سه کشور اروپایی فرانسه، آلمان و بریتانیا را بیان می‌کند. در این کتاب به تاریخچه فناوری هسته‌ای در کشور و فرآیند دستیابی کشور به چرخه سوخت هسته‌ای نیز پرداخته شده است.

- جهانگیر کرمی و رقیه کرامتی نیا (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «**سیاست خارجی روسیه و پرونده هسته‌ای ایران: از تحریم تا برجام**» بیان می‌کنند: توافق هسته‌ای ایران و کشورهای ۵+۱ از رویدادهای سیاسی مهم در سطوح منطقه‌ای و حتی بین‌المللی است که می‌تواند روابط ایران با بسیاری از دولت‌ها را تحت الشعاع قرار دهد. این رویداد که از آن در متن «برنامه جامع اقدام مشترک» یک «توافق تاریخی» یاد شده، واکنش بسیاری از کشورهای جهان به خصوص قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل را برانگیخته است. بنابراین با توجه به حضور مستقیم روسیه در پرونده هسته‌ای ایران و نقش ویژه آن به عنوان یکی از ۵ عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد در چگونگی پیشبرد این پرونده، این نوشتار به بررسی سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های روسیه در قبال توافق هسته‌ای ایران و کشورهای ۵+۱، می‌پردازد و می‌کوشد تا ابعاد عملی جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور را مورد بحث قرار دهد.

- گودرز افتخار جهرمی و علی حاجیانی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «**دیپلماسی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و نظارت‌پذیری شورای امنیت**» بیان می‌کنند: نظارت‌پذیری شورای امنیت سازمان ملل متحد از موضوعات مورد مجادله و همواره مطرح در حقوق بین‌الملل بوده و

می‌باشد. در این خصوص، گروهی از اندیشمندان، با تمسک به موازین حقوقی و فرا حقوقی، معتقدند که در یک نظام قانونمند جهانی موسوم به سازمان ملل متحد، هر رکن و مقامی ولو شورای امنیت، بایستی در مقابل عملکردش، پاسخگو باشد. در این مقاله ضمن احصاء موازین حقوق بین الملل در خصوص محدود نمودن صلاحیت شورای امنیت، نظارت پذیری نهاد بین المللی مذکور را به استناد دیپلماسی با تکیه به دیپلماسی هسته‌ای دولت جمهوری اسلامی ایران تبیین کرده و توافق هسته‌ای و برجام را بعنوان شیوه و راهکار مناسب حقوق بین الملل در عصر حاضر، جهت به چالش کشیدن تصمیمات و عملکرد شورای امنیت، تعرفه و دستاوردهای آن تبیین شده است.

- سید محمد طباطبایی و حسین ذوالقدرنیا (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «دیپلماسی هسته‌ای ایران و اروپا و تأثیر آن بر امنیت بین الملل با تأکید بر خروج امریکا از برجام» بیان می‌کنند: در این مقاله رابطه بین دیپلماسی هسته‌ای ایران با اروپا و بررسی دلایل و نتایج استمرار حضور اروپا در برجام پس از خروج امریکا بررسی می‌شود. پرسش مقاله به این موضوع اشاره دارد که: «دیپلماسی هسته‌ای ایران و اروپا چه تأثیری در سیاست و امنیت بین الملل به جا گذاشت؟» فرضیه مقاله آن است که: «دیپلماسی هسته‌ای به افزایش تضادهای ایران و امریکا در فضای سیاست بین الملل منجر شده است». در تنظیم مقاله از رهیافت «نئورئالیسم تهاجمی» استفاده می‌شود.

چارچوب نظری تحقیق

موضوع فعالیت‌های هسته‌ای ایران با مصاحبه مطبوعاتی گروهک منافقین در تاریخ ۱۴ اوت (۲۳ مرداد ۱۳۸۱) و طرح ادعای این گروه مبنی بر فعالیت‌های پنهانی ایران در غنی سازی اورانیوم در تاسیسات نطنز و تجهیزات آب سنگین اراک و به دنبال آن پخش تصاویر ماهواره‌ای از این تاسیسات توسط شبکه خبری سی ان ان در تاریخ ۱۲ دسامبر ۲۰۰۲ به یکی از مسائل مهم در جامعه بین الملل و نهادهای آن تبدیل شد (ثانی آبادی، رسول، ۱۳۹۰: ۴۵). این در حالی صورت گرفت که بیش از یک سال از واقعه ۱۱ سپتامبر و کمتر از یک سال از حمله آمریکا به افغانستان و سقوط رژیم طالبان می‌گذشت و بزرگ نمایی خطر تروریسم و روند مبارزه با تروریسم بین المللی از سوی آمریکا، فضای بین المللی را تحت تأثیر قرار داده بود.

بنابراین، تحت این شرایط که در واقع، اوج حرکت استراتژیک آمریکا در خاورمیانه به شمار می‌رود، طبیعتاً ایران به عنوان یکی از کشورهای متهم به عضویت در محور شرارت از سوی کاخ سفید با بحران امنیتی و خطر حمله نظامی آمریکا رو به رو شده و در همین زمان، سناریو حمله نظامی به عراق و عضو دیگر محور شرارت، از سوی کاخ سفید نیز در حال گذراندن مراحل نهایی خود بود. همچنین افشای پروژه نطنز و پیامد آن، اعزام بازرسان و کشف برخی آلودگی‌های سطح بالا در ایران و اعلام برخی قصور و پنهان کاری‌های ایران در پروژه‌های هسته‌ای، خود توسط آژانس بر بحرانی تر

شدن این فضا دامن می‌زد و ایران را در برابر غرب قرار داد. پس از زمان کوتاهی از طرح پرونده هسته‌ای ایران، در مارس ۲۰۰۳ (فروردین ۱۳۸۲) اشغال نظامی عراق توسط آمریکا صورت گرفت و سقوط سه هفته‌ای حکومت صدام، فضای امنیتی را در ایران تشدید کرد. در این شرایط، جمهوری اسلامی همزمان با دو بحران رو به رو شده بود؛ نخست، بحران طرح پرونده هسته‌ای در شورای حکام و بحران دوم، بحران امنیتی ناشی از حضور گسترده آمریکا در خاورمیانه و اشغال دو همسایه شرقی و غربی ایران؛ یعنی عراق و افغانستان بود. از سوی دیگر، ایالات متحده نیز همزمان دو موضوع را در منطقه دنبال می‌کرد: نخست، اجرای استراتژی جامع خود در خاورمیانه و در کنار آن، در پیش گرفتن موضع لازم نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای افشا شده ایران. در این شرایط، دیگر قدرت‌های بین‌المللی به ویژه اروپا نیز که از حرکت یکجانبه آمریکا در اشغال نظامی عراق نگران شده بودند، به دنبال تعدیل تحرکات گسترده ایالات متحده در خاورمیانه بودند و در این میان نیز از افشای فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی، نگران شده و با حساسیت آن را دنبال می‌کرد. برآیند این آرایش سیاسی به شکلی بود که در هر سه قطب دیپلماسی؛ یعنی ایران، آمریکا و اروپا، افشای فعالیت‌های هسته‌ای، تحت الشعاع بحران امنیتی و مسائل استراتژیک منطقه قرار گرفت و مخالفت صریح ایران و اروپا با حرکت آمریکا، از یکسو به نزدیکی این دو قدرت منجر شده بود و از سوی دیگر، مخالفت آمریکا و اروپا با فعالیت‌های اتمی ایران، صف آراییی را در پرونده اتمی هسته‌ای شکل داده بود.

در این اوضاع، جمهوری اسلامی تصمیم گرفت حل بحران امنیتی را به عنوان اولویت نخست خود دنبال کند و مکانیزم سیاسی موازی را در برابر حرکت سریع آمریکا در منطقه شکل دهد. بر این اساس، اصلاح تصویر ابهام‌آمیز از برنامه هسته‌ای و برطرف کردن شائبه حرکت به سمت سلاح‌های هسته‌ای، به عنوان استراتژی جمهوری اسلامی در پرونده هسته‌ای انتخاب شد. در چنین شرایطی (علی‌اکبر صالحی) نماینده وقت ایران در وین (مقر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی) با ارسال نامه‌ای خطاب به رئیس‌جمهور، ضمن هشدار نسبت به گسترده شدن بهانه جویی‌های شورای حکام، خواستار تشکیل تیم‌هایی خبره از کارشناسان برجسته کشور در امور سیاسی، حقوقی، فنی و بین‌الملل شد.

در این راستا، قطعنامه شدیدالحن آژانس در شهریور سال ۱۳۸۲ باعث شد که تیم جدیدی از مقامات ارشد نظام تشکیل شود. در واقع پذیرش و یا عدم پذیرش قطعنامه آژانس، پیامدهای پیش‌بینی شده‌ای را ایجاد می‌کرد، یعنی در هر دو وضعیت برنامه هسته‌ای ایران در معرض «برچیدن» قرار می‌گرفت. در این برهه، تدبیر مقامات عالی رتبه کشور این بود که دستاورد چرخه سوخت هسته‌ای جزو منافع ملی و حط قرمز نظام است و این امر می‌بایست براساس دیپلماسی، همکاری با آژانس و مقاومت در برابر فشارها حفظ شود. لذا تیم جدیدی با مبنای فوق در مهرماه ۱۳۸۲ با حکم رهبری

شامل: شمخانی (وزیر دفاع)، یونسی (وزیر اطلاعات)، آقازاده (رئیس سازمان انرژی اتمی)، روحانی (دبیر شورای عالی امنیت ملی)، خرازی (وزیر امور خارجه) و ولایتی (مشاور سیاسی رهبری) شکل گرفت. در ۲۰ مهر ۱۳۸۲ دکتر روحانی با اختیارات ویژه و به عنوان نماینده تام الاختیار رئیس جمهور، حکم خود را از خاتمی دریافت کرد. تیم فوق از طریق کار کارشناسی به این نتیجه رسیدند که از طریق گفتگو با کشورهای اروپایی، مشکلات موجود را حل کنند، لذا در ۲۵ مهر همان سال حسن روحانی سه وزیر خارجه آلمان، انگلیس و فرانسه را برای گفتگو به ایران دعوت کرد. این گروه در ۲۸ مهر وارد ایران شدند و در ۲۹ مهر تفاهم نامه‌ای را امضاء کردند که به بیانیه تهران یا سعدآباد معروف شد (روحانی، حسن، ۱۳۹۱: ۷۹۸). اگرچه انتشار مفاد قرارداد سعدآباد، منجر به واکنش‌های متفاوتی در میان گروهها و محافل سیاسی داخل کشور شد، اما مقام معظم رهبری طی سخنانی، دیپلماسی هسته‌ای و انجام مذاکرات با اروپا برای کاهش فشارهای بین‌المللی را مورد تأیید قرار دادند. به هر صورت ایران بر اساس تفاهم نامه سعدآباد، پروتکل الحاقی را امضاء و بخشی از فعالیت‌های غنی‌سازی خود (در نطنز) را به حالت تعلیق درآورد، در عوض اروپا می‌بایست به بسته شدن پرونده ایران و عدم ارجاع به شورای امنیت و ارائه کمک‌های تکنولوژیک در زمینه فعالیت‌های هسته‌ای صلح آمیز و آغاز همکاری‌های اقتصادی تجاری و امنیتی با ایران متعهد باشد. از نظر کارشناسان و طرفین مذاکره چنین عملی به عنوان یک اقدام اعتماد ساز تلقی می‌شد.

اما پس از صدور قطعنامه صادره از سوی شورای حکام آژانس در ماه مارس ۲۰۰۴ و عدم عمل به تعهدات توسط کشورهای اروپایی، ایران تعهدات خود در تفاهم نامه سعدآباد را لغو و دوباره غنی‌سازی و قطعه‌سازی را بطور محدود از سرگرفت. این اقدام ایران باعث صدور بیانیه مشترکی توسط آمریکا، سه کشور اروپایی و اتحادیه اروپا بر علیه ایران شد. سه کشور اروپایی یاد شده بر تداوم راهکارهای دیپلماتیک اصرار داشتند و لذا در اکتبر ۲۰۰۴ مذاکرات فشرده‌ای با طیف ایرانی انجام دادند که محصول آن (تفاهم نامه پاریس) بود. تفاهم نامه پاریس دو نوع واکنش را در پی داشت؛ برخی معتقد بودند مروارید دادیم و آب نبات گرفتیم و برخی می‌گفتند بهترین راه ممکن انتخاب شده است. اما در هر حال این تفاهم نامه تا حدودی باعث خنثی شدن قطعنامه شدیدالحن شورای حکام در سپتامبر ۲۰۰۴ شد و داوطلبانه بودن تعلیق و عبارت عدم الزام حقوقی برای ایران قابل تأمل بود. در چارچوب استراتژی مذکور، ایران برای جلوگیری از تشکیل اجماع بین‌المللی علیه خود، به دادن امتیازاتی به اروپا و آژانس اقدام کرد که البته پیش از این واگذاری این امتیازات اقدام نامطلوبی تلقی می‌شد؛ امتیازاتی که مهمترین آنها عبارت بودند از: - همکاری‌های فراتر از استانداردهای متعارف بین‌المللی با آژانس، به ویژه در ایجاد دسترسی‌های نامحدود به اماکن هسته‌ای و غیرهسته‌ای و دادن اطلاعات گسترده که بسیار بیشتر از وظایف ایران در چهارچوب معاهده NPT

بود و طبیعی است که کاهش این همکاری‌های داوطلبانه، هزینه سنگینی برای ایران در آژانس و شورای حکام ایجاد خواهد کرد. پذیرفتن تعهدات حقوقی جدید به ویژه پذیرش اولیه پروتکل الحاقی توسط دولت، در حال که پیش از این، عضویت در آژانس و پذیرفتن پروتکل الحاقی در داخل کشور، اقدامی ضدامنیتی تلقی می‌شد. تعلیق همه فعالیت‌های هسته‌ای کشور، طی سه مرحله در توافق با اروپا که شامل تعلیق غنی سازی در توافق سعدآباد، تعلیق تولید سانتریفیوژ در توافق بروکسل و تعلیق فرآوری اورانیوم در توافق پاریس بود؛ همه این توافقات، خارج از پادمان‌های قانونی آژانس و در چهارچوب مذاکرات اعتمادساز با سه کشور اروپایی صورت گرفت.

در کنار این امتیازات محسوس و مستقیم، برخی هزینه‌های جانبی نیز به کشور تحمیل شد که بخشی از آن عبارت است از؛ صدور شش قطعنامه شورای حکام درباره پرونده هسته‌ای ایران طی این دوره و صورت حقوقی دادن به تعهدات دوجانبه ایران در توافقات با اروپا؛ که این هزینه‌ها پیامدهای مهمی نیز در ادامه پرونده هسته‌ای ایران بر جای گذاشت (ثانی ایادب، رسول، ۱۴:۱۳۹۱) اما با فروکش کردن بحران امنیتی برای جمهوری اسلامی و تغییر استراتژی آمریکا و اروپا، و مشخصاً با آغاز سال ۲۰۰۵ دوره جدیدی پیرامون فعالیت‌های هسته‌ای ایران، آغاز شد. از یکسو ایران که تاکنون، پرونده هسته‌ای را در حاشیه بحران امنیتی خود قرار داده بود، با فروکش کردن بحران امنیتی در کنار به خطر افتادن اصل فعالیت‌های هسته‌ای به خاطر دادن امتیازات متعدد حقوقی و تعلیق این فعالیت‌ها، تصمیم گرفت تا پرونده هسته‌ای را به اولویت نخست سیاست خارجی خود منتقل کند. از سوی دیگر، آمریکا نیز به دلیل مشکلات به وجود آمده در عراق، بازسازی روابط خود با ایران را در دستور کار قرار داد و در این راه، تنها خواسته کاخ سفید، ادامه توقف فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی بود. اما در این میان، اروپا که خود را فاتح دور پیشین دیپلماسی می‌دانست، با قرار دادن خواست توقف فعالیت‌های هسته‌ای ایران، به اولویت نخست خود در منطقه، از ایفای نقش مدیریت بحرانی در این پرونده و در پیش گرفتن مواضع میانجیگرانه بین ایران و آمریکا در پرونده هسته‌ای کناره گیری کرد و با نزدیک کردن مواضع خود به آمریکا در پرونده هسته‌ای، خواستار توقف کامل فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران شد. در واقع، با عدول ایالات متحده از ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت و تصریح اروپا بر توقف کامل فعالیت‌های هسته‌ای ایران، آمریکا با همراهی اروپا در پرونده هسته‌ای، دقیقاً در نقطه مقابل ایران قرار گرفت؛ توافقات پشت پرده این تغییر آرایش بین آمریکا و اروپا در ژوئن سال ۲۰۰۴ و در بروکسل صورت گرفت. در این شرایط، مرحله جدید آغاز شد که نقطه ظهور آن را می‌توان به بن بست رسیدن مذاکرات ایران با اروپا بر اساس توافق پاریس دانست، توافق پاریس که به دنبال ایجاد دو عنصر

«تفاهم» و «فرصت» بود، به دلیل ناتوانی و ظرفیت نداشتن اروپا در انجام تعهداتش، به بن بست رسید.

در حقیقت، در جریان ایجاد تفاهم مورد نظر توافق پاریس، اروپا باید حق ایران برای دستیابی به انرژی اتمی به صورت صلح آمیز را به رسمیت می‌شناخت و ایران نیز در مقابل باید برای اعتمادسازی، اقدام به ارائه تضمین عینی به طرف اروپایی میکرد و همچنین برای ایجاد فرصت لازم جهت این توافق، باید فعالیت‌های هسته‌ای باقیمانده ایران؛ یعنی مرکز UCF اصفهان تعلیق می‌شد. پس از گذشت دور نخست مذاکرات مبتنی بر توافق پاریس بین ایران و اروپا و به بن‌رسیدن آن، جمهوری اسلامی تصمیم گرفت، فضای پرونده هسته‌ای را متناسب با استراتژی خود تغییر دهد و در این راستا، سناریوی شش مرحله‌ای را در دستور کار خود قرار داد. اقدامات ایران که طی شش مرحله و در زمان شش ماهه از اواخر بهمن ماه ۱۳۸۳ تا اوایل مرداد سال ۱۳۸۴ صورت گرفت، با ابراز نارضایتی جمهوری اسلامی از روند مذاکرات و درخواست پیشنهاد از اروپا برای چگونگی تضمین عینی مورد نظر سه کشور اروپایی جهت اعتماد به صلح آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران آغاز شد که البته از سوی سه کشور اروپایی، بدون پاسخ ماند. در گام دوم، دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی که مسئولیت پرونده هسته‌ای را بر عهده داشت، با سفر به دو کشور فرانسه و آلمان، مذاکراتی را برای روشن ساختن مفهوم تضمین عینی مورد انتظار اروپا، انجام داد. قرار دادن آژانس به عنوان مرجع تعریف تضمین عینی، پیشنهاد ایران در این مقطع بود که به رغم پذیرش اولیه توسط رئیس جمهور فرانسه، نهایتاً از سوی کشور اروپایی مردود اعلام شد. جمهوری اسلامی در گام سوم، طرح پنج مرحله‌ای خود را برای آغاز فعالیت‌های هسته‌ای و پایان تعلیق، ارائه کرد که بنا بر آن، پیش از آغاز هر مرحله، ایران تضمین‌های لازم را درباره صلح آمیز بودن این فعالیت به اروپا خواهد داد و پس از توافق با اروپا در رابطه با تضمین یادشده، فعالیت مذکور آغاز خواهد شد؛ این پیشنهاد نیز همانند گام قبلی، با پاسخ منفی اروپا رو به رو شد. در مرحله چهارم، ایران طی اولتیماتوم صریحی به اروپا اعلام کرد: در صورت ارائه ندادن پیشنهادی مشخص برای حل پرونده هسته‌ای، فعالیت مرکز UCF اصفهان را آغاز خواهد کرد، اما در آخرین روزهای اولتیماتوم، با توجه به نزدیکی انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، ایران در اقدام خود تجدیدنظر کرده، با تعدیل درخواست خود برای ارائه پیشنهاد از سوی اروپا حداقل انتظاراتش در این پرونده را مشخص کرد که سه کشور اروپایی نیز با درخواست مهلت دو ماهه، ابتدای ماه اوت را برای ارائه پیشنهاد خود تعیین کردند.

با سپری شدن مهلت اروپا و ارائه یک پیشنهاد پوچ از سوی سه کشور اروپایی - که فاقد حقوق اساسی مورد نظر ایران در دارا بودن چرخه سوخت و فعالیت‌های صلح آمیز هسته‌ای بود - جمهوری UCF اصفهان را آغاز کرد که این اقدام نیز با پاسخ شدیدالحن و فراتر از حد انتظار اروپا و قطعنامه

نشست سپتامبر شورای حکام رو به رو شد. در این دوره، اروپا عملاً با تغییر جایگاه خود از میانجیگری به طرف مقابل ایران، حتی به در پیش گرفتن مواضع تندتری از آمریکا در پرونده هسته‌های ایران دست زد. سه کشور اروپایی، در حالی به عنوان یک طرف پرونده با ایران در پاریس به مذاکره پرداختند که ظرفیت تصمیم‌گیری و انجام تعهدات موردنظر ایران را در ازای خواسته‌های خود نداشتند و در واقع، تنها نظریات آمریکا را در این پرونده نمایندگی می‌کردند؛ بنابراین استراتژی اروپا در پرونده هسته‌ای که مبتنی بر اعطای مشوق‌های کافی به ایران برای تعطیلی برنامه‌های هسته‌ای این کشورها بود، به دلیل ناتوانی در ارائه این امتیازات، شکست خورد و نتیجه این شد که جمهوری اسلامی، اقدام به ابطال موافقتنامه پاریس و آغاز فعالیت UCF اصفهان کرد. اگرچه طرفین اروپایی بطور کامل بر تعهدات خود عمل نکردند، اما ایران همواره و تا پایان دوره تصدی خاتمی بر سیاست شفاف‌سازی و اعتمادسازی و حل و فصل پرونده هسته‌ای ایران از طریق دیپلماتیک تأکید داشت.

بررسی دلایل طولانی شدن فرآیند رسیدگی به پرونده هسته‌ای ایران

پرونده هسته‌ای ایران از زمان شناسایی فعالیت‌های هسته‌ای آن توسط برخی اعضای بین‌المللی، موضوعی پرکشش و مورد بحث بوده است. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز به عنوان سازمانی مسئول بررسی و نظارت بر برنامه‌های هسته‌ای کشورها، نقش مهمی در رسیدگی به این پرونده داشته است اما مسیر و زمانبندی رسیدگی به این پرونده در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به دلایل مختلفی تاکنون به طول انجامیده است. در ادامه، به برخی از این دلایل پرداخته خواهد شد:

- انتخاباتی شدن مسئله هسته‌ای: موضوعی که حین مذاکرات، از اوایل سال ۱۳۸۴ از سوی اروپایی‌ها مطرح می‌شد، این بود که عمر دولت ایران دولت هشتم رو به پایان و مواضع دولت بعدی هم نامشخص است. این مسئله باعث شده که اروپا دست روی دست بگذارد و به کندی گام بردارد و یا حتی حرکتی انجام ندهد. برخی از نامزدهای انتخاباتی کشورمان هم به اروپایی‌ها پیغام می‌دادند که حل موضوع را به دولت بعدی محول کنند چون آنها می‌خواستند وقتی رئیس‌جمهور شدند بگویند ما مسئله را حل و فصل کردیم. بدین ترتیب پشتوانه داخلی مذاکرات تضعیف شده بود هر چه به سال ۱۳۸۴ نزدیکتر می‌شدیم نامزدهای احتمالی و طرفداران آنها شبهه افکنی و مخالف خوانی می‌پرداختند و نمی‌خواستند که دولت هشتم را بر توسن هسته‌ای در حرکت به سوی ریاست جمهوری بیندارند و اصلاً به این نکته توجه نکردند که پروژه هسته‌ای ملی و فراجناحی است متأسفانه هر گروهی به منافع خود می‌اندیشد. البته شائبه نامزدی انتخابات آقای حسن روحانی رئیس تیم مذاکره کننده جدی تر گردید و نگاه انتخاباتی به سمت پرونده هسته‌ای تقویت گردید (روحانی، حسن، ۱۳۹۰: ۴۴۰). ادامه روند انتخاباتی شدن پرونده هسته‌ای ایران را می‌توان در سومین مناظره انتخاباتی میان هشت نامزد یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۹۲ که به

صحنه‌ای برای افشاگری درباره اختلافات درونی و جناحی درباره مساله هسته‌ای تبدیل شد، نشان داد. آن چیزی که باعث شده روند این پرونده بیش از ۱۲ سال طول بکشد برخلاف ادعاهای قبلی عدم اجماع داخلی و منافع حزبی و جناحی بوده است. در میان هشت نامزد انتخابات ریاست جمهوری ایران حسن روحانی دبیر اسبق شورای عالی امنیت ملی سعید جلیلی دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی به همراه علی اکبر ولایتی وزیر خارجه اسبق و مشاور رهبر عالی جمهوری اسلامی ایران در امور سیاست خارجی به صورت مستقیم و محسن رضایی به عنوان دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام و فرمانده اسبق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و محمدرضا عارف به عنوان معاون اول رییس جمهور سابق و عضو کنونی مجمع تشخیص مصلحت نظام و غلامعلی حداد عادل به عنوان رییس سابق مجلس شورای اسلامی در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷، میلادی به صورت غیر مستقیم درگیر پرونده هسته‌ای ایران از سال ۲۰۰۳ میلادی بوده اند. تنها شاید بتوان گفت که سید محمد غرضی وزیر اسبق نفت و پست تلگراف و تلفن ایران که ۱۶ سال دور از سیاست بوده نامزدی است که دخالتی در پروسه مذاکرات هسته‌ای به صورت مستقیم و غیر مستقیم نداشته است. در سومین مناظره میان این هشت نامزد چند نکته مهم درباره توافقات هسته‌ای برای اولین بار افشا شد که می‌تواند تاثیری شگرفی گذاشت محسن رضایی نامزد اصولگرا و مستقل انتخابات ریاست جمهوری نخستین فردی بود که دست به افشاگری درباره توافق ۲۷۰۰ سانتریفیوژی در سال ۲۰۰۷ میلادی بین خاویر سولانا مسوول سابق سیاست خارجی اتحادیه و علی لاریجانی مذاکره کننده سابق ایران با گروه ۵+۱ میانجیان بین المللی حل مساله هسته‌ای جمهوری اسلامی زد. به گفته علی اکبر ولایتی مشاور رهبر عالی جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی این توافق خوب با اظهارات یک مقام بلندپایه اجرایی در نماز جمعه تهران برهم خورد. علی اکبر ولایتی دیگر نامزد انتخابات نیز از سفر پنهانی خود به پاریس در می ۲۰۰۷ میلادی با اطلاع محمود احمدی نژاد و توافق با نیکلا سارکوزی رییس جمهور فرانسه در کاخ الیزه درباره ادامه فعالیت‌های هسته‌ای پرده برداشت که با احضار کاردار فرانسه در تهران توسط قائم مقام وقت وزارت امور خارجه و بیان اینکه ولایتی نماینده ایران نیست، برهم خورد. از سوی دیگر ولایتی با اشاره به سفر سال ۲۰۰۷ میلادی ولادیمیر پوتین به تهران به نقل از یوگنی پریماکوف تصریح کرد که رییس جمهور روسیه نمی‌خواسته دست خالی از ایران بازگردد، ولی علیرغم اقدامات اولیه دو مرتبه در کارش تخریب شد. بخش دیگر این افشاگری‌ها مربوط به قصد فرانسوا میتران رییس جمهور اسبق فرانسه (۱۹۸۱-۱۹۹۵) برای سفر به تهران بود که ولایتی علت عدم انجام این سفر را تخریب کار برخی افراد در سیاست خارجی نامید در اکتبر ۱۹۸۹ میلادی قرار بود آخرین رییس جمهور سوسیالیست فرانسه پیش از فرانسوا اولاند سفری به تهران داشته باشد که این سفر به دلیل ترور شاپور بختیار بدست عناصر اطلاعاتی ایران

لغو شد. حسن روحانی نیز در بخشی از این مناظره به جلسات محرمانه شورای عالی امنیت ملی درباره موضوع هسته‌ای اشاره کرد و اظهار داشت که محسن رضایی، ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل را بهتر از ادامه رسیدگی به آن در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌دانسته است.

افشاگری دیگر مربوط به انتقاد صریح علی اکبر ولایتی از روند مذاکرات ایران با گروه ۱+۵ بود. ولایتی با بیان اینکه دیپلماسی جای فلسفه نیست و دیپلماسی عرصه داد و ستد است، پیشنهاد تعلیق غنی‌سازی ۲۰ درصدی و کند شدن فعالیت‌های سایت غنی‌سازی فردو در مرکز ایران در ازای برداشته شدن سه تحریم یکجانبه را موضوع مذاکرات آلماتی - بین تهران و قدرت‌های بزرگ اعلام کرد که این پیشنهاد از سوی سعید جلیلی رد شده است. با توجه به توضیحات ارائه شده به نظر می‌رسد که متأسفانه پرونده هسته‌ای ایران به موضوع مهمی برای رقابت نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری تبدیل گردید در صورتی که در بین استراتژی کلیه نامزدها و رؤسای جمهور تفاوتی وجود نداشت بیان اختلافات از سوی نامزدهای انتخاباتی و افشاگری‌ها در خصوص مسائل حساس و مهم مملکتی منجر شد که طرف مقابل استنباط اختلاف بنماید و هزینه این اختلاف بر عهده نظام بیفتد و در واقع قدرت چانه زنی مذاکره کنندگان را کاهش داد.

- فقدان مسئولیت‌پذیری: چالش اساسی در نظام تصمیم‌گیری ملی کشور عدم دستیابی به اجماع ملی است که در مسائل حساس به راحتی امکان پذیر نیست و همین منجر به فرار از مسئولیت‌پذیری در بین مسئولین می‌گردد. بنابراین چالش‌ها عمدتاً ناشی از مسائل ساختاری هستند که دلایل بسیار زیادی دارد من جمله می‌توان به فقدان احزاب فعال و منسجم در کشور اشاره کرد در نتیجه مسائل عام سیاسی و جو اجتماعی به صورت پررنگ تری بر پرونده‌های ملی تاثیر می‌گذارند (روحانی، حسن، ۱۳۹۰: ۶۱).

در بحث هسته‌ای ایران ما شاهد مسئولیت‌ناپذیری افراد و نهادها هستیم به طوری که در دوره‌های اولیه این پرونده، در دست وزارت خارجه نبوده و به شورای عالی امنیت ملی واگذار گردیده بود حال حاضر این پرونده توسط وزارت خارجه دنبال می‌گردد و یا اینکه سازمان انرژی اتمی به هیچ عنوان به لحاظ سیاسی درگیر در این پرونده نیست و مایل هم نیست که این پرونده ملی به آنان واگذار گردد. از طرفی دیگر نیز وزارت خارجه برای مصون ماندن از پیامدهای تصمیمات حساس بر مسائل اقتصادی و امنیتی کشور همواره دنبال شریک می‌گشته و در نتیجه موضوعات را به شورای عالی امنیت ملی ارجاع می‌دادند تا به تنهایی مسئولیت پاسخگویی را به عهده نداشته باشد. البته این چالش ساختاری است و بایستی به لحاظ ساختاری حل شود. چون که قدرت تصمیم‌گیری برخی

مسئولین در مسائل بسیار حساس و مهم آنچنان محدود شده که کمتر کسی حاضر است مسئولیت سنگین تصمیم گیری ملی را بر دوش بگیرد (روحانی، حسن، ۱۳۹۰: ۵۹).

- تعدد مراکز قدرت: برخلاف بیشتر کشورهای دنیای عرب که یک رهبر با قدرت با آن کشور دیکتاتوری مطلق حکم می‌راند تصمیمات در ایران با استفاده از اجماع اتخاذ می‌شود. اختیار و قدرت در ایران پخش شده و بین ارتش سپاه انقلاب رئیس جمهور روحانیت مجلس رهبر کل و دیگر گروه‌های نه چندان شناخته شده به اشتراک گذاشته شده بود این امر سبب کندی فرایند تصمیم گیری می‌گردد (البرادعی، محمد، ۱۳۹۲: ۱۵۴). نکته بسیار مهمی که حائز اهمیت است اینکه متأسفانه در ایران روند تصمیم سازی ملی، شکل ثابتی ندارد و مرتب تغییر می‌کند گویی تصمیمات از اصول ثابتی پیروی نمی‌کنند بازیگران سیاسی در تغییر روند پرونده هسته‌ای تأثیرات زیادی می‌گذارند (البرادعی، محمد، ۱۳۹۲: ۳۰۷).^۱ در صورتی که صحیح آن است که سیاست خارجی مبتنی بر یک چارچوب کلی باشد و در یک خط منسجم قرار بگیرد. حتی اگر سیاستی که بر فرض به آن ایرادهای اساسی وارد باشد چنانچه یکدست و منسجم پیگیری شود، احتمال بیشتری دارد که به نتیجه برسد تا این که هرکس بر اساس درک و فهم خودش سیاست متفاوتی را دنبال کند (البرادعی، محمد، ۱۳۹۲: ۲۹۴).

- فقدان تخصص لازم: نبود تخصص لازم و دید درست از مسائل بین المللی گاهی اوقات منجر به تحمیل هزینه‌هایی به کشور شده و فرصت تصمیمات درست در مقاطع حساس را از کشور گرفته است. به طور نمونه در بحث هسته‌ای به چند مورد اشاره می‌کنیم نخست اینکه مسئولین به هیچ وجه گمان نمی‌کردند شرایط به گونه‌ای پیش رود که احتمال ارجاع پرونده به شورای امنیت سازمان ملل تا این حد جدی شود (البرادعی، محمد، ۱۳۹۲: ۳۴). مجلس وقت (ششم) طی تحرکاتی به دنبال طرح سه فوریتی برای الزام دولت به پذیرش پروتکل الحاقی بودند. یکی از نگرانی‌های نمایندگان مجلس ششم و برخی اصلاح طلبان این بود که تصور می‌کردند سازمان انرژی اتمی به ایران وفادار نیست و در پی آن است که دولت را به درد سر بیندازد. سفیر ایران در نیویورک نیز در تاریخ ۱۳۸۲/۳/۱۶ طی گزارش نوشته شده بود که اگر در ده روز آینده ابتکار جدیدی صورت نگیرد احتمالاً امضای پروتکل الحاقی هم کار ساز نخواهد بود. اینها نمونه‌هایی از درک اشتباه بحران و ناشی از عدم تخصص است. بدیهی است در چنین شرایطی بحران بسیار بزرگتر از حد واقعی خود دیده می‌شود و باعث تصمیمات شتابزده می‌گردد و لطمات جبران ناپذیری را وارد می‌سازد در

پرونده هسته‌ای خروج پرونده ایران از روند حقوقی و افتادن در مسیر سیاسی که ناشی از یک دستپاچگی سیاسی بود به دلیل فقدان تخصص لازم بوده است.

- عدم اجماع در زمینه هسته‌ای و چالش تصمیم‌گیری: مهم‌ترین و اساسی‌ترین هدف در بخش تبلیغات داخلی جلب رضایت مردم نسبت به منطقی و خردمندانه بودن شیوه دیپلماسی کشور است. آمادگی مردم برای مقابله با بحرانی محتمل، موکول و متکی به این است که باور داشته باشند جمهوری اسلامی تمامی تلاش‌های ممکن را برای حل مسالمت‌آمیز انجام داده است و دلیل ایجاد این بحران تنها لجاجت و جنگ طلبی آمریکا است، نه عدم همکاری از سوی ایران همچنین در یک پرونده ملی انتظار این است که تمامی مسئولین و احزاب از تصمیمات نظام حمایت کنند و همچنین یک صدا با هم باشند اما متأسفانه گاهی در کشور توهّمات مبنای تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد (روحانی، حسن، ۱۳۹۰: ۵۷۶).^۱ در هنگام بروز معضل هسته‌ای اجماع نظر در بین مسئولین وجود نداشت. مثلاً برخی از نمایندگان طی تحرکاتی به دنبال طرح سه فوریتی برای الزام دولت به پذیرش پروتکل الحاقی بودند. یکی از نگرانی‌های نمایندگان مجلس ششم و برخی اصلاح‌طلبان این بود که تصور می‌کردند سازمان انرژی اتمی به ایران وفادار نیست و در پی آن است که دولت را به درد سر بیندازد. در مقابل مسئولین گفتند وزارت امور خارجه مرعوب است و دل مسئولین را خالی سازمان انرژی اتمی می‌مشکل حادی وجود ندارد. اینها منجر به یک غوغاسالاری سیاسی در کشور شده بود در صورتیکه غوغا سالاری سیاسی است که می‌تواند نظام مدیریت کشور را فلج کند تا سیاست‌زدگان از هر تصمیمی برای از میدان به در کردن حریف بهره‌گیرند پس برای در میدان ماندن ضرورت دارد میدان را خالی کرد تا بالاترین مسئول تصمیم‌گیری کند این ویژگی در سیاست‌گذاری ما کم و بیش به چشم می‌خورد. انتخاباتی شدن پرونده هسته‌ای ایران بزرگترین آسیب برای رسیدن به یک اجماع کلی و جامع این پرونده است اگر واقعیات مطرح شده در سومین مناظره نامزدهای انتخاباتی نامزدهای یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران را به توافق ناکام تبادل اورانیوم کمتر غنی شده ایران ۳,۵ درصد با سوخت ۲۰ درصدی مورد نیاز رآکتور تحقیقاتی تهران در قالب توافقنامه وین بین ایران، روسیه، آمریکا و فرانسه اضافه کرد می‌شود می‌توان به این نتیجه رسید که دلیل اصلی به نتیجه نرسیدن مذاکرات طولانی مدت طرفین نبود اجماع داخلی در ایران بوده است. آن مذاکرات محمود احمدی‌نژاد به عنوان رییس جمهور موافق مبادله اورانیوم کمتر غنی سازی شده با سوخت بود و حتی در این زمینه بیانیه‌ای سه جانبه در تهران با رییس جمهور برزیل نخست وزیر ترکیه امضا کرد ولی علی لاریجانی به عنوان رییس مجلس شورای اسلامی

مخالف این مبادله بود و در نهایت آن را برهم زد. کارشناسان و تحلیلگران غربی می‌گفتند که تهران برای مدت‌ها مدعی اجماع و وحدت نظر تمامی جناح‌های سیاسی در زمینه ادامه فعالیت‌های هسته‌ای بود اما مناظره انتخاباتی نشان داد که جناح‌های سیاسی به دنبال منافع حزبی و گروهی خود هستند آن چیزی که روشن گشت این بود که چگونه بازپهای جناحی و منافع فردی بر پرونده هسته‌ای و روند حل و فصل آن سایه افکنده است. بر اساس پیشنهاد‌های منتشر شده طرح پیشنهادی فرانسه و همین‌طور توافق اولیه خاویر سولانا با ایران شامل غنی‌سازی اورانیوم ۳,۵ درصدی بوده است اما عدم پذیرش آنها از سوی تهران تنها می‌تواند حاصل فکر به منافع حزبی جناحی یا شاید فردی باشد. این مناظره و افشاگری‌های آن به صورت شفاف‌تری مویید این شد که در ایران جناح‌های سیاسی به دنبال آن هستند تا هر توافقی به نام آنها ثبت شود و جناح دیگر موفقیت آن را متعلق به خود نداند. این مساله چالش تصمیم‌گیری در موضوعی بزرگ مانند ادامه فعالیت‌های هسته‌ای را در داشته است و به نظر نمی‌رسد تا رسیدن به یک اجماع واقعی‌شدنی باشد. نمونه دیگری از این منفعت‌طلبی جناحی را می‌توان در صحبت‌های اخیر دکتر محمد جواد ظریف وزیر خارجه دکتر ظریف در شورای روابط خارجی آمریکا ملاحظه کرد: ما روندی را شروع کرده ایم که هدف از آن تغییر فضای سیاست خارجی کشور است. اگر با وجود تلاش‌های ما برای تعامل این تلاش‌ها بی نتیجه بماند مردم ایران این فرصت را خواهند داشت تا ۱۶ ماه دیگر که انتخابات پارلمانی در ایران برگزار می‌شود به این عملکرد ما با آرای خود پاسخ دهند. وقتی قبلاً در تعامل و مذاکرات درباره توافق هسته‌ای با جامعه بین‌المللی در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵، توافقهایی کردیم و تلاش‌های ما برای عملکرد شفاف از جانب اتحادیه اروپایی رد شد مردم جواب ما را با انتخاب رئیس جمهوری متفاوت دادند که مرا هم زود بازنشسته کرد. اما انتظار است که در هنگام بروز یک معضل ملی گروه‌ها، افراد و مسئولین یک صدا و با وحدت آن مسئله را حل کنند اما متأسفانه در بحث هسته‌ای موضوع تبدیل به گوی رقابت شد که هر جناحی بر اساس منافع خود تلاش برای ربودن آن به سمت خود را داشت. - بزرگترین اشتباه استراتژیک ایران: بزرگترین اشتباه استراتژیک ایران که منجر به مهم‌ترین پرونده دیپلماتیک ایران گردید و انرژی زیادی از ایران گرفت ناشی از یک دست‌پاچگی سیاسی بود که در سال ۲۰۰۳ اتفاق افتاد و ایران از ترس اینکه پرونده اش به شورای امنیت ارجاع نشود روند پرونده خود را از مسیر حقوقی خارج کرده و رأساً خود مسیر رسیدگی پرونده را سیاسی نمود و بحران حاصل شده را بسیار بزرگتر از حد خود دید و هیز می‌بر آتش دشمن افزود. مناقشه اتمی ایران مسئله‌ای بود که باید به لحاظ حقوقی با آژانس حل و فصل می‌گشت نه سه کشور اروپایی. در واقع آژانس باید طرف اصلی مذاکره با ایران باشد نه سه کشور اروپایی (گلشن پژوه،

محمدرضا: ۱۳۸۶: ۱۰۶).^۱ ایران با دعوت از سه کشور اروپایی (EU3) و پیمان ظاهری با اتحادیه اروپا خود را به دردمر بسیار عظیمی انداخت این در حالی است که این در حالی است که آژانس بین المللی انرژی اتمی بر طبق مواد ۲ و ۳ اساسنامه خود و ماده ۳ پیمان منع تکثیر هسته‌ای تنها مرجع فنی بین المللی ذیربط، مجاز و موظف به حل و فصل چنین موضوعاتی است. از این رو مطابق اسناد و مذاکرات سه کشور اروپایی می‌بینیم که به مباحثی از قبیل «مبارزه یا تروریسم»، «مبارزه با قاچاق مواد مخدر، امنیت منطقه‌ای و عدم گسترش»، پرداخته می‌شود. ضمن آنکه وقتی به طور تلویحی جمهوری اسلامی را به نوعی با این مسائل مرتبط قلمداد کند، این امر بیش از هر چیز در بر گیرنده اهداف سه کشور اروپایی می‌باشد و نه جمهوری اسلامی. در صورتی که مسائل ایران با آژانس هیچگاه تمام نمی‌شود و مرتباً در تعامل با آژانس هستند اما تروئیکای اروپایی مقطعی است.

مدیریت مصالحه در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای ایران

مدیریت مصالحه در روند دیپلماسی هسته‌ای ایران بخشی از راهبرد قدرت و امنیت برای ایران محسوب می‌شود. واقعیت‌های موجود بیانگر آن است که دیپلماسی هسته‌ای در قالب مدیریت امنیتی ایران منجر به کنترل تهدید گردیده است. مدیریت مصالحه صرفاً در شرایطی امکان پذیر است که نگرش دقیقی نسبت به الگوهای محدودسازی قدرت ایران توسط غرب وجود داشته باشد در چنین فرآیند است که امام خامنه‌ای هرگونه کنش راهبردی را در جهت مقابله با راهبرد دشمن مورد توجه قرار می‌دهند. مدیریت مصالحه در روند دیپلماسی هسته‌ای نیز دارای چنین نشانه‌ها و کارکردی است. براساس چنین رویکردی حل مسائل امنیت ملی می‌تواند زمینه‌های حفظ هویت انقلابی و آرمانی ایران را به وجود آورد امام خامنه‌ای درباره ضرورت توجه به موضوعات بنیادی بر این امر تأکید داشتند که مسئله تهدید فراروی اصل انقلاب اصل نظام اسلامی و اصل اسلام است فقط این ملت است که در مقابل خودکامگی و افزون طلبی آمریکا ایستاده است اسلام وجود ما و همه چیز ماست دشمن از این مسئله عصبانی است و علیه ما تهدید می‌کند. نشانه‌های اعتماد سازی در مدیریت صلح ایجابی به عنوان یکی از روشهای توازن منطقه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد این الگو به موازات بهره‌گیری از فرایندهای دیگری همانند موازنه قدرت و موازنه تهدید انجام می‌گیرد به عبارت دیگر می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد که موازنه قدرت یک نظام طراحی شده به منظور حفظ اعتماد و اطمینان مستمر در هر دولت است چنین فرایندی به موازات انجام اقدامات

دیگری از جمله قدرت سازی انجام می‌گیرد. سازوکارهای مدیریت مصالحه در روند دیپلماسی هسته‌ای و صلح‌ایجابی معطوف به آن است که تضادهای راهبردی به همکاریهای تاکتیکی منجر شود. تحلیلگران و استراتژیست‌ها تلاش می‌کنند تا فرایندی را مورد بررسی قرار دهند که به موازات موازنه سازی قدرت اعتمادسازی را نیز در دستور کار قرار دهند. به عبارت دیگر اعتمادسازی منجر به مشروعیت‌یابی فرایندهای معطوف به موازنه قدرت و همچنین موازنه تهدید می‌شود. در چنین فرآیندی مذاکره برای توافق به عنوان ابزار اصلی و اولین نشانه بنیادین صلح‌ایجابی محسوب می‌شود. دومین نشانه صلح‌ایجابی در روند دیپلماسی هسته‌ای مربوط به اعتمادسازی است. واقعیت آن است که هرگونه اعتماد سازی برای موازنه قدرت و همچنین موازنه تهدید انجام می‌گیرد این امر صرفاً تساوی یک ترکیب منابع در مقابل ترکیب دیگر نیست؛ بلکه موازنه قدرت تلویحاً یا آشکاراً یک شبکه ارتباطات امنیت متقابل میان دولت‌ها را ضرورتاً در برمی‌گیرد زمانی که واحدهای سیاسی در شرایط رقابت منطقه‌ای قرار گیرند امکان بهره‌گیری از الگوی توازن در بین آنان افزایش می‌یابد. سومین نشانه صلح‌ایجابی در روند دیپلماسی هسته‌ای را باید موازنه‌گرایی راهبردی دانست موازنه‌گرایی در شرایط موجود مبتنی بر قدرت هویتی و ابزاری است چگونگی ایجاد موازنه به الگوی رفتاری زمامداران بستگی دارد. اگر اعتمادسازی به عنوان محور اصلی رفتار استراتژیک کشورها مورد توجه قرار گیرد، در آن شرایط امکان بهره‌گیری از الگوی موازنه تهدید افزایش خواهد یافت ضرورت‌های موازنه‌ایجاب می‌کند که هر بازیگر منطقه‌ای اهداف خود را بر اساس نشانه‌های مربوط به حداقل سازی و متوازن سازی منافع تنظیم نماید. چهارمین نشانه صلح‌ایجابی معطوف به همکاریهای راهبردی از طریق کنش نهادی میباشد. بنابراین مذاکره بدون حمایت نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی نتایج مطلوبی را برای کشورها ایجاد نمی‌کند واقعیت‌های راهبردی به مفهوم آن است که اگر جلوه‌هایی از اعتمادسازی ایجاد شود در آن شرایط امکان شکل‌گیری همکاریهای راهبردی به وجود می‌آید. مدیریت صلح‌ایجابی در روند دیپلماسی هسته‌ای می‌تواند بقاء سیاسی بازیگران را فراهم سازد در این فرآیند توازن منطقه‌ای به مفهوم بقاء نقش سیاسی بازیگرانی است که می‌توانند از الگوی کنش همکاری جویانه بهره‌مند شوند. در روند شکل‌گیری مدیریت مصالحه در روند دیپلماسی هسته‌ای ایران امکان شکل‌گیری فرآیندهای همکاری جویانه اجتناب‌ناپذیر است بنابراین هیچ بازیگر اصلی نباید به یک بازیگر غیر اصلی تبدیل شود. این امر در ارتباط با شکل‌بندی‌های قدرت و امنیت در خلیج فارس و خاورمیانه از اهمیت بیشتری برخوردار است به این ترتیب تحولات سیاسی عراق به حذف این کشور از معادله قدرت و امنیت نمی‌شود اگرچه هم‌اکنون عراق فاقد نقش راهبردی در خلیج فارس است اما در آینده چنین نقشی ارتقاء خواهد یافت.

نقش یابی ایران در منطقه‌ای که نشانه‌هایی از تهدید بحران و تضادهای امنیتی وجود دارد نیازمند درک متقابل در ارتباط با موضوعات راهبردی خواهد بود درک متقابل ایران و کشورهای ۱+۵ صرفاً در شرایطی حاصل خواهد شد که ایران بتواند زمینه‌های لازم برای همکاری متقابل را فراهم سازد اگر چه نظام سلطه با نشانه‌هایی از تهدید امنیتی همراه است اما ضرورت‌های کنش راهبردی ایران ایجاب می‌کند که الگوی روابط ماهیت همکاری جویانه و متقابل داشته باشد. پنجمین نشانه صلح ایجابی در روند مدیریت مصالحه دیپلماسی هسته‌ای ایران را باید براساس تعادل ساختاری در محیط منطقه‌ای پیگیری نمود ضرورت‌های تعادل ساختاری به معنای آن است که علاوه بر نهادهای منطقه‌ای لازم است تا نهادهای بین‌المللی نیز در روند مدیریت امنیت منطقهای مشارکت نمایند. نقش کمیساریای روابط خارجی اتحادیه اروپا در روند توافق هسته‌ای به مفهوم آن است که نهادهای بین‌المللی به موازات کشورها می‌توانند زمینه‌های صلح ایجابی را به وجود آورند حفظ وضع موجود به مفهوم عدم تغییر بنیادین در ساختار موازنه قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود. در نتیجه چنین فرآیندی است که زمینه لازم برای کنترل تهدیدات از طریق مدیریت مصالحه راهبردی در حوزه دیپلماسی هسته‌ای حاصل می‌شود دستیابی به مصالحه صرفاً در شرایطی بوجود می‌آید که تغییر بنیادین معادله قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود نیاید اگر بازیگران منطقه‌ای در صدد باشند تا جلوه‌هایی از تغییر در ساختار قدرت منطقه‌ای به وجود آید در آن شرایط بی‌ثباتی و عدم تعادل اجتناب ناپذیر خواهد بود. امنیت منطقه‌ای در شرایطی حاصل می‌شود که امکان ایجاد فرایندهای چند جانبه به وجود آید در شکل‌گیری ساختار چند جانبه گرا نباید نیروی تاثیر گذار جدیدی وارد معادله قدرت شود.

ششمین نشانه صلح ایجابی را می‌توان بازسازی روابط ایران جهان غرب و سیاست جهانی از طریق تنش زدایی دانست تنش زدایی دارای نشانه‌های مختلفی در محیط امنیت منطقه‌ای است. در فرآیند دیپلماسی منطقه‌ای ایران مذاکره به عنوان زیربنای مصالحه و همچنین مصالحه به عنوان ابزار اصلی تنش زدایی محسوب می‌شود. نشانه‌ها و روندهای جدید در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نشانه‌هایی از تنش زدایی با کشورهای منطقه برای توافق جمعی در چارچوب صلح ایجابی حاصل می‌شود. چالش‌های مدیریت مصالحه در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای ایران عبارتند از:

- بهره‌گیری کشورهای مؤثر سیاست بین‌الملل از سازوکارهای محدودکننده تکنیکی و تاکتیکی در برابر ایران

یکی از چالش‌های بنیادین مدیریت مصالحه را می‌توان بهره‌گیری کشورهای مؤثر سیاست بین‌الملل از سازوکارهای محدودکننده تکنیکی و تاکتیکی در برابر ایران دانست آنچه به عنوان هشدار در برابر نفوذ و جنگ نرم دشمن مطرح می‌شود را می‌توان به عنوان بخشی از قالب‌های کنش

تاکتیکی جهان غرب برای محدودسازی ایران تلقی نمود نفوذ هنجاری بازیگران نظام سلطه در همه حوزه‌های راهبردی کشورها اجتناب ناپذیر است. در این ارتباط امام خامنه‌ای تأکید داشتند که احساس کردم که یک حرکت خزنده فرهنگی در کشور در حال شروع شدن است. نقطه اصلی این، حرکت ایمان مردم است ایمان بود که توانست کوه‌های گران را بشکافد و راه‌های سخت را هموار سازد اینها همین ایمان را هدف گرفته‌اند.^۱ هرگونه راهبرد امنیتی می‌تواند آثار خود را در الگوی کنش بازیگران بوجود آورد فرآیند مدیریت دیپلماسی هسته‌ای می‌تواند زمینه‌های امنیت سازی ایران در محیط منطقه‌ای را بوجود آورد چنین فرآیندی به مفهوم آن است که هر یک از بازیگران در شرایط مصالحه نیازمند همکاری متقابل هستند. ضرورت‌های همکاری متقابل در شرایط تهدید ایجاب می‌کند که ایران بتواند زمینه‌های لازم برای دستیابی به کنش متقابل راهبردی را فراهم سازد. هرگونه بحران آثار خود را بر دیپلماسی هسته‌ای ایران بجا می‌گذارد (متقی، ابراهیم، ۱۳۹۲:۲۲۰). بنابراین ضرورت‌های مدیریت مصالحه ایجاب می‌کند که بازیگران نقش همکاری جویانه موثرتری را در محیط منطقه‌ای ایفا نمایند هویت‌گرایی جنگ‌های نیابتی سیاست و ژئوپلیتیک آشوب زده را باید به منزله اولین نشانه چالش امنیتی در برابر صلح‌ایجابی دانست در چنین شرایطی لازم است تا ایران نقش سازنده برای محیط امنیتی ایفا نماید مشارکت ایران در روند کنفرانس وین درباره آینده سیاسی سوریه را می‌توان تابعی از ضرورت‌های جدید دیپلماسی مصالحه در حوزه راهبردی ایران دانست.

تصاعد بحران

دومین چالش مدیریت مصالحه در روند دیپلماسی هسته‌ای ایران مربوط به تصاعد بحران است. واقعیت‌های محیط امنیتی و راهبردی بیانگر آن است که هرگونه بحران می‌تواند زمینه رشد گروه‌های محافظه کار و مجموعه‌های افراطی را به وجود آورد در شرایط موجود یک دهه از رویارویی هویتی عربستان با ایران براساس نشانه‌های امنیتی و ژئوپلیتیکی سپری شده است. تصاعد بحران را می‌توان ادامه نقش یابی گروه‌های محافظه کار در محیط امنیت منطقه‌ای خاورمیانه دانست مدیریت مصالحه در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای ایران و بهره‌گیری از سازوکارهای مبتنی بر مذاکره می‌تواند زمینه کنترل بحران را به وجود آورد (Clawson, Patrick, 2012:9). تحقق اهداف راهبردی مربوط به مدیریت مصالحه ایجاب می‌نماید که نشانه‌هایی از همکاری متقابل در روابط کشورها ایجاد شود بنابراین برخی از گروه‌های فروملی در منطقه اسرائیل و آمریکا زمینه‌های مقابله با مدیریت

مصالحه را در دستور کار قرار داده اند از جمله گروه‌های چالشگر در برابر مدیریت مصالحه دیپلماسی هسته‌ای ایران می‌توان به نقشیابی گروه‌های بنیادگرای تکفیری اشاره داشت. گروه‌هایی که خشونت را ایدئولوژیزه نموده و از سوی دیگر تحت تأثیر موج‌های سیاسی گروه‌های محافظه کار قرار دارند. روند تحرک گروه‌های افراطی علیه مدیریت مصالحه دیپلماسی هسته‌ای ایران به گونه‌ای تدریجی افزایش یافته است. محور اصلی چنین تضادی را می‌توان نقشیابی گروه‌های افراطی در حوزه ژئوپلیتیکی ایران دانست. در سال‌های ۱۵ - ۲۰۰۶ گروه‌های افراطی از سازماندهی ایدئولوژی اثر بخشی و ارتباطات گسترده‌ای برای تأثیرگذاری بر امنیت منطقه‌ای برخوردار شده اند. عربستان نقش محوری در گسترش موج‌های بنیادگرایی، تکفیری هویت‌گرایی تعارضی و همچنین خشونت‌های منطقه‌ای را به وجود آورده است (فیضی، سیروس، ۱۳۸۳: ۶۸). چهارمین چالش صلح‌ایجایی در مدیریت مصالحه دیپلماسی هسته‌ای ایران مربوط به تهدیدات مرکب است. تهدیدات مرکب به مفهوم پیوند محافظه کاری جهان غرب با بنیادگرایی تکفیری و هستی‌شناسی صهیونیسم تلقی می‌شود. به موازات گروه‌های محافظه کار در عربستان نقش مداخله گر قدرت‌های بزرگ شکاف‌های داخلی عمیق در این منطقه را تشدید کرده است جدال‌های هویتی منازعه کشورهای محافظه کار عرب خلیج فارس با ایران را ساختاری نموده است چنین فرآیندی به مفهوم آن است که کشورهای محافظه کار عرب در خلیج فارس و خاورمیانه به رهبری عربستان ترجیح می‌دهند که جمهوری اسلامی در شرایط گسترش تضادهای راهبردی باقی بماند. عبور از تضادهای امنیتی و چالش‌های راهبردی ایران نیازمند مدیریت مصالحه دیپلماسی هسته‌ای خواهد بود با توجه به چنین ضرورتی می‌توان به این موضوع اشاره داشت که مدیریت امام خامنه‌ای در بحران هسته‌ای بر اساس نشانه‌های مدیریت مصالحه دیپلماسی هسته‌ای شکل گرفته است چنین رویکردی معطوف به کنترل تهدیدات از طریق سازوکارهای مصالحه در فضای سیاست بین الملل خواهد بود اگر چنین روندی منجر به مصالحه نشود طبیعی است که تضادهای ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک عربستان با ایران زمینه‌های شکل گیری تضادهای منطقه‌ای را فراهم می‌سازد (متقی، ابراهیم، ۱۳۹۲: ۲۱۵).

تداوم جنگ‌های نیابتی به عنوان پنجمین چالش صلح‌ایجایی در روند مدیریت مصالحه دیپلماسی هسته‌ای ایران محسوب می‌شود. بازیگران جنگ نیابتی در بسیاری از مواقع قادر خواهند بود تا بر روندها و سازوکارهای امنیت منطقه‌ای تأثیر به جا گذارند جنگ‌های نیابتی را می‌توان انعکاس رقابت و منازعه نیابتی دانست به همین دلیل است که تداوم منازعه نیابتی را می‌توان زمینه ساز موج‌های جدید بحران در برابر امنیت‌ایجایی دانست بازیگرانی همانند عربستان، امارات متحده عربی، قطر و ترکیه که از سیاست الحاق در رویکرد امنیتی خود کنند عموماً دارای نقش پیشرو در منازعات منطقه‌ای می‌باشند. ششمین چالش صلح‌ایجایی در روند مدیریت مصالحه دیپلماسی هسته‌ای ایران

را می‌توان نقش یابی بازیگرانی دانست که به تصاعد بحران توجه دارند تصاعد بحران زمینه جنگهای نیابتی، جنگهای هویتی و جنگهای کم‌شدت در محیط منطقه‌ای را به وجود می‌آورد در چنین شرایطی عربستان که خود به عنوان بازیگر جنگ و منازعه منطقه‌ای محسوب می‌شود شبکه‌ای از بازیگرانی را به وجود می‌آورد که فعالیت آنان منجر به گسترش تهدیدات امنیتی خواهد شد. شاید بتوان این موضوع را مورد توجه قرار داد که گروه‌های محافظه کار در ساختار امنیتی عربستان نیازهای امنیتی آمریکا در منطقه را از طریق تصاعد بحران ایفا می‌نماید بمب گذاری در عراق و افغانستان، انجام عملیات انتحاری علیه شیعیان به همراه جدال امنیتی علیه سیاستهای منطقه‌ای ایران را می‌توان در زمره راهبردهایی دانست که گروه‌های محافظه کار عربستان در منطقه ایفا می‌نماید چنین فرآیندی تصاعد بحران منطقه‌ای را فراهم می‌سازد. مدیریت صلح ایجابی در امنیت منطقه‌ای برای جلوگیری از فرآیندی می‌باشد که فرقه‌گرایی را گسترش داده و تروریسم را می‌توان انعکاس تکثیر گروه‌های فرقه‌ای دانست واقعیت آن است که کاربرد تروریسم از سوی گروه‌های فرقه‌گرا شکلی از کاربرد خشونت به حساب می‌آید هدف تروریسم را می‌توان بهره‌گیری از سازوکارهای خشونت در فضای اجتماعی دانست اگر نیروهای نظامی در جنگ کلاسیک هدف خود را غلبه بر نیروهای نظامی قرار داده اند گروه‌های تروریستی از سازوکارهای خشونت آمیز برای غلبه بر اراده نیروهای اجتماعی بهره می‌گیرند استراتژی‌های تروریستی به پیامدهای فیزیکی مستقیم نظر ندارند؛ بلکه به دنبال پیامدهای روانی کاربرد خشونت هستند.

ضرورت‌های صلح ایجابی برای امنیت سازی منطقه‌ای معطوف به تداوم الگوها و سازوکارهایی است که در توافق هسته‌ای مورد توجه قرار گرفت در این فرآیند دیپلماسی خارج از سازوکارهای منازعه هویتی و صلیبی ایفای نقش نمود مورگنتاو بر این اعتقاد است که هرگاه دیپلماسی و مدیریت امنیتی در فضای تضادهای سیاسی هویتی و منازعات صلیبی شکل گیرد بحران گسترش می‌یابد بنابراین ضرورت‌های صلح ایجابی بر مذاکره، مصالحه و تنش زدایی قرار خواهد داشت (متقی، ابراهیم، ۲۰۷:۱۳۹۲).

یکی از محورهای اصلی مدیریت امام خامنه‌ای در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای را می‌توان مدیریت مقاومت دانست. در چنین رویکردی به مثابه آن است که مصالحه و انعطاف پذیری بدون توجه به موضوع مربوط به و کارکرد چندانی ندارد به این ترتیب مدیریت مقاومت با فرآیندهای مربوط به مدیریت مصالحه در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای پیوند می‌یابد امام خامنه‌ای در این ارتباط تأکید داشتند که مهمتر از شناخت دشمن، شناختن دشمنی و روش دشمنی کردن اوست. اگر انسان بداند

دشمن از چه راهی وارد می‌شود حواس خود را جمع خواهد کرد ما این دشمن را می‌شناسیم اما روش دشمنی را هم باید شناخت امروز دشمن از همین روشها استفاده می‌کند.^۱

درک روایت‌ها به مفهوم شناخت ادبیات و مفاهیمی منازعه محسوب می‌شود روایت‌ها شکل برساخته سیاست و معادله قدرت است. هر روایت در فضای فرهنگی و ساختاری خاصی معنا پیدا می‌کند «روایت ایران ستیزی را می‌توان حاصل رهیافت محافظه کاری آمریکایی و عمل گرایی صهیونیستی دانست. چنین روایتی، زمینه‌های شکل گیری اندیشه مقابله با تهدیدات پایان ناپذیر را به وجود می‌آورد. جدیت و سرسختی حقیقی و مایوسانه روایت ایران ستیزی را می‌توان در اندیشه‌های محافظه کاری آمریکا حتی در مقابله با رویکرد جان کری و باراک اوباما در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای با ایران مشاهده کرد. نتیجه چنین روایتی را باید در لایه‌های پنهانی فرهنگ سیاسی غلبه جست وجو کرد. براساس روایت ایران ستیزی اندیشه‌های نئولیبرال آمریکایی و سوسیالیستی اسرائیلی نیز رنگ و بوی تعارض گونه می‌گیرد روایتی که درباره موضوعاتی از جمله ثبات منطقه‌ای حکمرانی جهانی، نوسازی و صلح دموکراتیک ارائه میشود دارای پیامدهای تعارض گونه با ایران خواهند بود چنین تعارضی را می‌توان در قطعنامه‌های تنظیمی آمریکا علیه ایران در شورای امنیت سازمان ملل مشاهده کرد روایت ایران ستیزی حرکت دوسویه‌ای را به وجود آورده است که هدف اصلی آن را باید حفظ معادله فرادستی - فرودستی در سیار سیاست جهانی دانست طبیعی است که در این ارتباط عمق بخشیدن تفاوت‌های فرهنگی بستر لازم را برای افسانه تهدیدات حاشیه‌ای و نیروهای گریز از مرکز در تئوری جهان «آشوب زده به وجود می‌آورد» (Bumiller, E, 2009:12).^۲

شاید بتوان روایت ایران ستیزی و الگوهای تعارض با ساختار سیاسی و پروژه هسته‌ای ایران را بخشی از سیاست قوم شناسانه مبتنی بر مقایسه دانست براساس چنین روایتی نشانه‌هایی از مرزبندی مکانی میان جهان غرب و محیط پیرامون ایجاد می‌شود چنین مرزبندی بر تفاوت راهبردی تأکید داشته و بخشی از منطق دیالکتیکی مقایسه محسوب می‌شود در چنین نگرشی حتی مفهوم انسانیت مشترک به مثابه امری حقیقی نفی می‌شود. مفاهیم نهفته روایت ایران ستیزی را باید براساس دوگانگی خودی - بیگانه تحلیل نمود. انگاره‌ای که غیریت سازی را مبنی اصلی ایران ستیزی در پروژه هسته‌ای قرار داده است. چنین روایتی عموماً در قالب رهیافت‌های ارائه شده از سوی نظریه پردازان صلح لیبرالی، جامعه مدنی جهانی و حکمرانی جهانی بازتولید می‌شود. هدف اصلی تنظیم این مقاله را می‌توان تحلیل روایت‌هایی دانست که دارای ریشه‌های قوم شناسانه بوده و بر امکان ناپذیری پیشرفت تاریخی محیط پیرامون تأکید دارد. بخشی از پژوهشگران چنین روایتی را ناشی

از انگاره تنگ نظری آمریکایی تلقی می‌کنند روایتی که در قالب واژگان بی طرفانه و عمومیت پذیر مطرح می‌شود اما اهداف قوم شناسانه مبتنی بر تفاوت را منعکس می‌سازد. در روایت ایران ستیزی هرگونه طبقه بندی مکانی و زمانی بیطرفانه نیستند بلکه خصلتی سلسله مراتبی دارند. وقتی که زمان و مکان طبقه بندی می‌شود پروژه هسته‌ای ایران در محاق محدودیت‌های راهبردی جهان غرب قرار می‌گیرد دیگران در چنین طبقه بندی شامل مجموعه‌های غیر غربی انقلابی و ایدئولوژیک می‌گردد. به همین دلیل است که نمی‌توان دیپلماسی هسته‌ای ایران را مبتنی بر کنش متقابل دوسویه دانست. کنشی که منافع هر یک از بازیگران براساس دیپلماسی و الگوی گفت و گو محور حل نخواهد شد (Bayman, Daniel, 2006:6).

موضوع قدرت را می‌توان موضوع آزاردهنده‌ای دانست که هرگونه برآوری تفاهم و موازنه را در روند گفت و گوهای دیپلماسی هسته‌ای بی اثر می‌سازد به این ترتیب روایت ایران ستیزی را باید بخشی از اسطوره برتری جهان غرب دانست اسطوره‌ای که از اوایل قرن ۱۷ در قالب ادبیات و مهاجرت مقدس به آمریکا منجر شد. از این مقطع زمانی به بعد منطق و انگاره اسطوره شهری بر فراز تپه حاکم بر دیالوگ دیپلماتیک کشورها خواهد بود ایران ستیزی در قالب انگاره‌های مربوط به فرهنگ جهانی و سیاست جهانی شکل می‌گیرد. برتری گرایی سیاست خارجی آمریکا صرفاً در حوزه روابط دوجانبه منعکس نمی‌شود بلکه باید آن را بخشی از سیاست جهانی دانست. اسطوره برتری آمریکا در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای و روایت ایران ستیزی معطوف به رهیافتی است که به موجب آن افراد و اموری که متفاوت خوانده میشوند باید بیاموزند که همگون و همسان شدن با جهان غرب به سود ایشان است و اگر راغب نبودند مجبور به پذیرش این مطلب شوند این همان بار معلم مآبانه‌ای است که اسطوره برتری آمریکا به دوش میکشد باری که تحت لوای سیاست و گونه خاصی از مقایسه مطرح می‌شود.^۱

یکی از شاخص‌های مقاومت در برابر روایت نظام سلطه را می‌توان بهره‌گیری از سازوکارهای مدیریت تهدید دانست مدیریت تهدید به مفهوم آن است که اولاً لازم است تا واقعیت‌های کنش رفتاری آمریکا را مورد شناسایی قرار داد. ثانیاً واقعیت‌های مربوط به رهیافت امنیت ملی براساس نشانه‌هایی از کنش رفتاری مبتنی بر مدیریت مقاومت و مدیریت تهدید تنظیم گردد مدیریت تهدید به مفهوم آن است که می‌توان تهدیدات را شناسایی کرد و زمینه کنترل گفتمانی ساختاری و نهادی آن را به وجود آورد. تنظیم گزارشهای متعدد و متنوع توسط مراکز تحقیقاتی و همچنین مجموعه‌های اجرایی آمریکا درباره ایران بیانگر آن است که ایالات متحده رویکرد تعارضی ویژه‌ای در برخورد با

ایران را منعکس می‌سازد. شاخص‌های ژئوپلیتیکی ایران در نگرش تحلیلگران مراکز پژوهشی ایالات متحده را می‌توان به شرح زیر مورد توجه قرار داد بسیاری از رهبران ایران نسبت به سیاستهای آمریکا بدبین و ترسان هستند. عناصری از سیاست عمل‌گرایانه در میان رهبران ایران شکل گرفته است این رویکرد بدبینی و ترس را به امید برای همکاری تبدیل کرده است (Cook, Steven, 2012:2).

برخی دیگر از تحلیلگرانی که دارای نگرش انتقادی نسبت به سیاست خارجی ایران در برخورد با آمریکا می‌باشند تلاش دارند تا الگوهای رفتار امنیتی ایران را مبتنی بر نشانه‌هایی از رادیکالیسم منطقه‌ای تحلیل نموده و آن را عامل بنیادین بسیاری از تضادهای شکل گرفته عنوان نمایند در این ارتباط تاکید شده است که: اگر چه هنوز برخی از تندروهای ایران از سیاست مواجهه گسترده با ایالات متحده حمایت می‌کنند؛ اما کسانی که در سال‌های ۸-۱۹۸۷ به کشتی‌های نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس حمله کردند در سال‌های ۷-۱۹۹۲ جبهه تهاجمی را در حوزه‌های دیپلماتیک و امنیتی علیه آمریکا و متحدانش شکل دادند و در سال‌های ۸-۲۰۰۶ به شورشیان عراق کمک تسلیحاتی کردند (Rozen Lora, 2016:6).^۱ از آنجایی که امکان بهره‌گیری از سازوکارهای مقابله جویانه با ایران در روند دیپلماسی هسته‌ای وجود دارد امام خامنه‌ای در دوران بعد از تصویب برنامه جامع اقدام مشترک توسط مجلس شورای اسلامی و شورای عالی امنیت ملی مبادرت به پذیرش دوفاکتوی برجام نمودند چنین اقدامی به مفهوم برسازي مدیریت مصالحه می‌باشد. محور اصلی چنین فرآیندی را باید در الگوها و مفاهیمی همانند هوشیاری راهبردی، کنش متقابل، اقدام متوازن و ابتکار عمل در برابر اقدامات تهدیدساز دانست. برسازي مدیریت مصالحه به این دلیل انجام می‌گیرد که زمینه برای تقویت گروه‌های حمایت‌کننده از دیپلماسی هسته‌ای ایران در آمریکا و کشورهای مختلف به وجود آید زیربنای چنین فرآیندی در قالب اقدامات شورای روابط خارجی آمریکا حاصل شده است کتاب گیتس و برژینسکی توسط این شورا و در راستای بازسازی سیاست خارجی آمریکا منتشر شد این گونه گزارشها تاثیر خود را بر رفتار سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران برجای گذاشت. این امر را می‌توان زمینه ساز تغییر در گفتمان‌های سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران دانست. در گزارش مراکز پژوهشی ایالات متحده آمده است حدود یک دهه برخی از اندیشمندان و کارشناسان مسایل عراق از سیاست در گیسازی در قبال ایران حمایت کردند در این رابطه تاکید شده بود که آمریکا باید تحریم‌های اعمالی علیه ایران را کاهش داده و از سوی دیگر از تداوم سیاست اعمال فشار خودداری نماید در ازای آن امریکایی‌ها باید تلاش نمایند تا راهبرد

جدیدی را در برخورد با ایران تنظیم نمایند؛ راهبردی که با الگوهای گذشته متفاوت باشد. در نگرش جدید باید این موضوع مورد توجه واقع گردد که امریکا تهدیدی علیه ایران محسوب نمی‌شود جامعه و حکومت، ایران رویکرد و ماهیت پیچیده‌ای دارد آنان دوست دارند تا از طریق برخی از نشانه‌های قدرت بر محیط سیاسی و بین‌المللی تاثیر به جا گذارند تاکنون آمریکایی‌ها بر این موضوع تاکید داشتند که از طریق اعمال فشار می‌توانند محدودیت‌هایی را علیه ایران ایجاد نمایند این امر برای تغییر در رفتار نظام سیاسی سازماندهی شده بود (اسدی کیا، بهناز، ۱۳۸۷: ۲۷).

با به قدرت رسیدن اوباما رهیافت جدید سیاست خارجی آمریکا در راستای در برگیری سازنده مورد توجه قرار گرفت اوباما بر این اعتقاد است که می‌توان با ایران مذاکره مستقیم را به انجام رساند در روند جدید اوباما از سیاست نوینی با عنوان ترغیب و متقاعد سازی استفاده کرد؛ اگر چه این سیاست را می‌توان براساس رهیافت قدیمی تری مورد تحلیل قرار داد که مبتنی بر سیاست چماق و هویج بوده است. در دوران باراک اوباما روایت همکاری با ایران برای تغییرات راهبردی در دستور کار قرار می‌گیرد. هرگونه همکاری راهبردی با ایران بخشی از سیاست تغییر در الگوهای رفتاری جمهوری اسلامی محسوب می‌شد. آنهایی که مشتاقانه گزینه‌های دیپلماتیک را در برخورد با ایران انتخاب کرده و مخالف هر گونه گزینه نظامی در راستای تغییر رژیم ایران هستند در مطالعات خود به این جمع بندی رسیده اند که تنها از راه دیپلماسی می‌توان زمینه‌های لازم برای متقاعد کردن ایران جهت رهاسازی برنامه‌های هسته‌ای را پیگیری کرد بنابراین متوقف کردن رفتار دیپلماتیک از سوی آمریکا به این معنا نخواهد بود که ایران نیز برنامه‌های هسته‌ای اش را رها می‌کند. در این شرایط دیپلماسی از اولویت برخوردار می‌شود. یکی از سازوکارهای مدیریت مصالحه را می‌توان بی‌اثر سازی راهبرد ایران ستیزی توسط اسرائیل دانست. نهادهایی همانند آپیک چنین نقشی را در ساختار سیاسی اجتماعی و اتاقهای فکر آمریکا عهده دار هستند. اجلاس آپیک، ۲۰۱۲ بازتاب دهنده مجموعه دیدگاههایی بود که در چند ماهه اخیر در جایگاههای گوناگون از زبان مقامات آمریکایی و اسرائیلی ابراز شده بود در این میان مهمترین موضوع را می‌توان فشار اسرائیل بر باراک اوباما برای تهدید جدی تر جمهوری اسلامی ایران دانست بنابر نظر کارشناسان سخنان باراک اوباما در این اجلاس در آینده سیاست خارجی آمریکا نقش مهمی خواهد داشت. برنامه سفر نتانیاهو به ایالات متحده همزمان با برگزاری اجلاس سالیانه آپیک ۲۰۱۲ انجام گرفت. این اقدام را می‌توان جلوه‌ای از قدرت نمایی اسرائیل به دلیل بهره‌گیری از نیروهای ذی نفوذ در ایالات متحده تلقی نمود نیروهایی که می‌توانند به گونه‌ای مستقیم و غیر مستقیم سیاست خارجی ایالات متحده علیه کشورهای مختلف از جمله ایران را تحت تاثیر قرار دهند سخنرانی باراک اوباما در اجلاس سالیانه آپیک ۲۰۱۲ تحت تاثیر فضای اجتماعی امریکا و همچنین انعکاسی از رویکرد نتانیاهو در ۴ مارس ۲۰۱۲ بوده است.

این گونه مواضع و رویکردها را می‌توان نمادی از پشتوانه راهبردی اسرائیل در بهره‌گیری از گروه‌های اسرائیل محور در سیاست خارجی، امنیتی، دفاعی و راهبردی ایالات متحده دانست. روایت ایران ستیزی در اسرائیل ماهیت ژئوپلیتیکی ندارد. مقامات نظامی و امنیتی اسرائیل مقابله با ایران را براساس ضرورت براندازی نظام سیاسی تفسیر کرده‌اند. مایر داگان رئیس پیشین سرویس اطلاعاتی اسرائیل ایران ستیزی را براساس مؤلفه‌های تاریخی و ژئوپلیتیکی تحلیل نمی‌کند بلکه تلاش دارد تا ایران ستیزی را معطوف به شکل بندی‌های نظام سیاسی و ساختار حکومتی ایران نماید. ماتیو کرونیگ که در زمره کارگزاران سیاست امنیتی و راهبردی در وزارت دفاع ایالات متحده می‌باشد رویکرد پرمخاطره‌ای را در نشریه شورای روابط خارجی آمریکا در تاریخ ژانویه - فوریه ۲۰۱۲ منتشر نمود. ماتیو کرونیگ به عنوان یکی از افراد ذی نفوذ در طراحی رفتار دفاعی و راهبردی آمریکا محسوب می‌شود. وی فعالیت‌های اجرایی خود را در وزارت دفاع ایالات متحده آغاز نمود هم اکنون کرونیگ در زمره متخصصین امنیت هسته‌ای در شورای روابط خارجی آمریکا ایفای نقش می‌کند. کرونیگ بر این اعتقاد است که آمریکا باید از سیاست‌های انتقامی در برخورد با ایران استفاده نماید. بهره‌گیری از الگوهای دیپلماتیک توسط ایالات متحده تاثیر چندانی در سیاست امنیتی ایران به جا نمی‌گذارد روند اتهامات به کار گرفته شده از سوی کارگزاران سیاست خارجی و دفاعی، آمریکا زمینه‌های ایجاد تهدیدات گسترده تر علیه جمهوری اسلامی را به وجود آورد اظهارات اعلام شده از سوی آمریکا به ادعای امنیتی تبدیل شد این گونه ادعاها منجر به افزایش ریسک پذیری دو طرف برای انجام اقدامات نظامی گردید (Kroenig, Matthew, 2012:8).

توسعه برنامه هسته‌ای ایران مقامات اجرایی آمریکا را در شرایط پر مخاطره تری قرار داد مقامات آمریکایی از اکتبر ۲۰۱۱ به بعد تلاش داشتند تا ایران را در افکار عمومی بین‌المللی به عنوان کارگزار تهدید امنیتی مورد اتهام قرار دهند موضوع فعالیت‌های هسته‌ای و گسترش قابلیت راهبردی ایران در تولید موشک‌های تاکتیکی همواره با واکنش آمریکا روبرو می‌شد ایران و آمریکا تلاش داشتند تا زمینه‌های لازم برای پیگیری دو هدف متفاوت را در دستور کار قرار دهند سیاست دفاعی و راهبردی ایران معطوف به ایجاد بازدارندگی منطقه‌ای است. در حالیکه رویکرد آمریکا با هر گونه بازدارندگی منطقه‌ای از سوی ایران مغایرت دارد.

نتیجه‌گیری

تاخیر در مذاکرات هسته‌ای بین ایران و جامعه بین‌المللی یکی از موضوعات مهم و پیچیده در سیاست جهانی است که تأثیرات و پیامدهای فراوانی بر دیپلماسی، امنیت و توسعه بین‌المللی دارد.

این تاخیرها بیش از دو دهه در طول مذاکرات و گفت‌وگوها به وجود آمده است و نشان دهنده ناتوانی در تحقق توافق دائمی و جامع بین طرفین است. تاخیر در مذاکرات هسته‌ای ناشی از اختلافات و تضادهای بین دیدگاه‌ها و مواقع طرفین است. ایران مواضع و اصول روشنی برای استیفای حقوق قانونی و مشروع خود داشته و به دنبال اعتماد سازی نسبت به برنامه هسته‌ای صلح آمیز خود بوده است و در این راه نیز گام‌های بلندی برداشته است اما مسلماً تسلیم فشارها و تهدیدها نخواهد شد. آمریکا و متحدانش که از آغاز انقلاب اسلامی تاکنون همواره سیاست‌هایی علیه ایران داشته اند، نمی‌خواهند بهانه قانونی اعمال فشارها به ایران را از دست بدهند و در صدد هستند همواره ایران را به عنوان تهدید بین‌المللی و خطرناک در منطقه جلوه دهند. با توجه به این رویکرد مشاهده می‌شود که در مراحل مختلف رسیدگی به پرونده هسته‌ای ایران، طرفین غربی به دنبال وقت کشی و تطویل در حصول نتیجه نهایی با ایران بوده اند و دائم، تعویق، تمدید و مذاکره‌های بی حاصل و پی در پی را در دستور کار خود گذاشته اند. دلیل دیگر در طولانی شدن فرآیند رسیدگی به پرونده هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و عدم حصول نتیجه توافق جامع بین ایران و قدرتهای بزرگ، ضعف ساختاری در نظام بین‌الملل است. به طوری که روند پرونده‌های بین‌المللی بسیار طولانی مدت است و در مقیاس سالها و یا دهه‌ها باید بررسی شود و امکان خاتمه بخشیدن سریع پرونده کشورها وجود ندارد. ایران به عنوان یک کشور دارای حقوق مشروع برای توسعه صلح‌آمیز فناوری هسته‌ای اصرار دارد، در حالی که جامعه بین‌المللی به دنبال محدودسازی برنامه هسته‌ای ایران است. مذاکرات هسته‌ای با تأثیر قوانین و سیاست‌های داخلی کشورها و نیز دخالت قدرت‌های بزرگ جهانی همراه است. سیاست‌ها و منافع کشورهای دیگر نقش مهمی در تاخیر مذاکرات داشته‌اند. امور داخلی و برهم‌کنش‌های سیاسی در ایران و همچنین دیگر کشورهای دخیل، تأثیر قابل توجهی در تاخیر مذاکرات داشته‌اند. تغییرات در رهبری یا سیاست‌های داخلی ایران و یا کشورهای دیگر می‌تواند مانع تحقق توافق نهایی شود. تاخیرها در مذاکرات می‌تواند منجر به افزایش اعتمادزدایی بین طرفین شود. این امر می‌تواند به کاهش امکانات همکاری و حتی ایجاد تشدید تحریم‌ها توسط جامعه بین‌المللی منجر شود. تاخیر در مذاکرات می‌تواند منجر به افزایش نفرت و تنش‌ها بین طرفین شود. این امر ممکن است به تشدید رویکردهای نظامی و تهدیدها در منطقه منجر شود و در نهایت به یک مسیر ناپایدار منجر شود. اخیر در مذاکرات می‌تواند فرصت‌های موجود برای حل بحران به طور دائم را از دست بدهد. این امر ممکن است به معنای از دست دادن فرصت برای رفع تحریم‌ها، ایجاد تسهیلات اقتصادی و توسعه‌ی بیشتر در کشور باشد. تاخیر در مذاکرات می‌تواند منجر به تشدید تحریم‌ها و تأثیرات اقتصادی منفی بر ایران و مردم آن شود. تحریم‌های بین‌المللی می‌توانند روند توسعه و توانمندسازی کشور را کند کرده و مردم را با مشکلات اقتصادی

و اجتماعی روبه‌رو کنند. به طور کلی می‌توان گفت تاخیر در مذاکرات هسته‌ای ایران نتایج و پیامدهای متعددی برای دیپلماسی و امنیت بین‌المللی دارد. از این رو، تلاش برای رسیدن به توافق دائمی و جامع در این مذاکرات بسیار حائز اهمیت است و تمام طرفین نیاز به تعهد و تسهیلات مناسب برای حل بحران دارند.

منابع و مأخذ

- البرادعی، محمد. (۱۳۹۲) *عصر فریب دیپلماسی اتمی در دوران خیانت*. ترجمه: فیروزه درشتی، جلد اول، چاپ دوم، محل انتشار: ایران.
- رسولی ثانی آبادی، الهام. (۱۳۹۰). *هویت و سیاست هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران*. محل انتشار: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار.
- راجی، محمد مهدی. (۱۳۹۲). *آقای سفیر*، محل انتشار: نشر نی.
- روحانی، حسن. (۱۳۹۱). *امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای*. محل انتشار: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- عنایت‌الله، نعیم، بلانی، دیوید. (۱۳۹۲). *روابط بین‌الملل و مسئله تفاوت*. ترجمه: سعید حاج‌ناصری و زانیار ابراهیمی. محل انتشار: نشر میزان.
- کیگان، رابرت. (۱۳۸۳). *محوریت ایالات متحده در تقویت دموکراسی*. ترجمه: سیروس فیضی و احد رشید. محل انتشار: انتشارات کویر.
- گلشن پژوه، محمدرضا. (۱۳۸۶). *پرونده هسته‌ای ایران، روندها و نظرها*، جلد دوم. محل انتشار: نشر مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ایران.
- گیتس، رابرت. (۱۳۸۷). *راهبرد متوازن*. راهبرد دفاعی. ۶(۲۳).
- متقی، ابراهیم، لطفی مرزناکی، رحمان. (۱۳۹۲). *اندیشه‌های دفاعی امام خامنه‌ای در حوزه جنگ نرم*. محل انتشارات: دانشگاه مالک اشتر.

References

- Bumiller, E., & Mazzetti, M. (2009). A general step from the shadows. *New York Times*.
- Cook, S. A. (2012). Don't fear a nuclear arms race in the Middle East. *Foreign Policy*.
- Goldschmidt, P. (2009). Exposing nuclear non-compliance. *Survival*, 51(1).
- Kerr, P. K. (2013). Iran's nuclear programme: Tehran's compliance with international obligations. *Congressional Research Service*, June 24, 2013.